

در سال ۱۹۴۲ (۱۳۲۱) سرمیرزا صدراعظمی مهاراجه "جیبور" را پذیرفت و مدت چهار سال در این سمت خدمت کرد و آثار آبادانی فراوانی در این ایالت وسیع و معروف هند از خود به یادگار گذاشت.

سرمیرزا نه تنها به اقلیت مسلمانان شیعیه، که مذهب خود او و اجدادش بود کمک مالی و منوی می‌کرد، بلکه مقداری زمین از اموال خود به "مسجد جامع" بنگالور، که متعلق به مسلمانان سنی مذهب بود هدیه کرد و با اضافه از شخص "کریشنا راجا وادیار" مهاراجه میسور خواست که بمنظور خوشنودی سربازان مسلمان گارد مخصوص خودش در میسور، هدایای پرارزش و وجوهی برای تکمیل ساختمان این مسجد، که در محل بسیار زیبا و خوش منظره‌ای در بنگالور قرار گرفته است، اعطا کند.

بهمین جهت بمناسبت فوت سرمیرزا، هم در مساجد شیعیه، و هم در مساجد سنی، در سراسر هند ختم گذاشتند و مراسم عزاداری برپا داشتند.

"سرمیرزا اسماعیل" در اواخر عمرش که مصادف با روی کار آمدن شادروان دکتر مصدق بود، سفری بایران کرد و از موطن اجدادی خودش شیراز و تهران و چند شهر دیگر ایران دیدار کرد و با دکتر مصدق هم چند بار ملاقات کرد.

سرمیرزا در بنگالور فوت و در همانجا به خاک سپرده شد.

تا آنجا که تحقیق کرده‌ام مرحوم غللی شیرازی صاحب "باغ گل غللی" در شیراز از منسوبین غللی نزدیک مرحوم "سرمیرزا اسماعیل خان" بود و جناب "غللی شیرازی" سفیر کبیر فعلی هندوستان در ایران هم از نواده‌های دختری آن مرحوم است.

ابوالقاسم تفضلی

فهلویهای نسخه مورخ ۵۴۳ برلین

در حاشیه ورقهای ۱۰۰ و ۱۰۱ نسخه خطی شماره ۹۹ کتابخانه دولتی برلین مورخ به سال ۵۴۳ هجری قمری که شرح‌را در مجله بیغمای (سال ۲۷ (۱۳۵۳) و سپس در "مجموعه کمینه" (تهران، ۱۳۵۴) گفته‌ام و عبارت است از متن دو کتاب عرفانی قدیم سه دویستی فهلوی به کتابت قدیم (احتمالا از قرن هفتم بملاحظه یادگارهایی که از سنوات آن قرن در نسخه دیده میشود) ضبط شده است.

مرحوم دکتر احمدعلی رجائی بخارائی که توفیق یافت این نسخه خطی را بصورتی منقح من البدو الی الختم بچاپ برساند (به نام منتخب رونق المجالس، و بستان العارفین و تحفه المریدین در سلسله انتشارات دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۴) در صفحه ۴۳۳ تعلیقات خود در خصوص فهلویات مورد سخن چنین نوشته است:

(۲)

وسی بین خنده لمرده برونند
 کهان یه یاویا بکی نهنمند
 ازی هر سولانی دارم اول
 بمرکا واید هی روجی هنی حنسد

وسی بین خنده لمرده برونند کهان یه یاویا بکی نهنمند
 ازی هر سولانی دارم اول بمرکا واید هی روجی هنی حنسد
 حسابیت لاجول کرد بدر خانه قائم دارشند

(۳)

عکس این دوبیتی در زیر آمده

این
 بهرکنجی ویه این خوان
 رای من وس ز ماه خواز امور
 کپش رنژسته وسانم بمان

بنده بهیچ روی به قرائت خود راضی نیستم و امیدوارم یکی از دوستان زبانشناس بتواند
 این متن را درست بخواند و معنی کند یعنی آن را کاملاً روشن کند.

۱.۱

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

حکایت —————
 اندر داز نپسرو لید جنیز کویند ک بوجهر
 دو انقی امیرالمومنین بود کثیر فرستاد بنزد ابو
 حنیفه کوفه تا بیاید و قضا بعداد بوی دهد
 بوحنیفه را بیاوردند و قضا بروی عرضه کردند



گور کاشفی در کجاست؟

یکماه قبل پس از ده سال به زادگاه خود شهر سبزوار رفتم. شهرگسترش زیادی پیدا کرده و مهاجرین روستائی بصورت نیم دایره در حاشیه جنوبی آن روز بروز بر وسعت شعاع قدیم شهر می افزایند. نیمی از قیافه ها روستائی می باشد که نه شهری شده اند و نه سنت های روستائی خود را حفظ کرده اند. از جمله بناهای دیدنی که ندیده بودم آرامگاه ملاحسین واعظ کاشفی بود که نرسیده به مصلى درحد شرقی سبزوار واقع است (که قبلاً با شهر فاصله داشت و حالا در داخل آن قرار گرفته است). آرامگاه مزبور با نمای آجری و سبک قابل توجهی از طرف انجمن آثار ملی چند سال قبل ساخته شده و محصور به فضای سبز کوچکی در حاشیه خیابان قرار دارد. در وسط ساختمان سنگ خاکستری رنگ چند ضلعی که حدود ۶ سانتی متر از زمین ارتفاع دارد و روی آن صفحه فلزی قرار دارد، دیده میشود که مشخصات خیلی خلاصه از کاشفی شامل نام و تعریف از مرتبه علمی و سال وفات و نام دو تالیف او انوار سهیلی و روضه الشهدا ذکر شده است. پیر مرد نگهبان آرامگاه، بمحض دیدن من و زن و فرزندم با چهره ای خندان ما را پذیرفت و به اطاق خود رفت و دفتر بلند بالائی را آورد که بعنوان بازدیدکننده آنرا امضا کنیم. من به او گفتم آرامگاه ملاحسین واعظ کاشفی و پسرش فخرالدین علی (مؤلف لطائف الطوائف و رشحات عین الحیات و...) را پنج سال قبل در هرات زیارت کردم، چگونه می شود یک نفر در دو محل آرامگاه داشته باشد؟ چهره خوش آمدگویی پیر مرد نگهبان در هم فرو رفت و قیافه نابابوری بخود گرفت. بهر حال در دفتر یادبودش چنین نوشتیم: «گرچه آرامگاه ملاحسین واعظ کاشفی سبزواری در عیدگاه هرات می باشد مع ذلک اقدام انجمن آثار ملی مبنی بر تاسیس بنائی بمنظور بزرگداشت مرد دانشمند و عالم و بزرگواری (درگذشته بسال ۹۱۰ ه ق) درخور تحسین و تجلیل است».

ملاحسین واعظ کاشفی بیهقی سبزواری گرچه زادگاهش سبزوار بود و جوانی را در این شهر گذارند ولی بیشتر عمر خود را در شهر هرات پایتخت سلطان حسین بایقرا گذرانده و با امیر علیشیر نوائی وزیر دانشمند آخرین سلطان تیموری و مولانا عبدالرحمن جامی معاصر و محشور بوده است و مجالس عمده و عظ و خطابه اش در مسجد جامع هرات برگزار می شده و بالاخره در همان

شهر فوت نموده است. در رسالهٔ مزارات هرات به تصحیح فکری سلجوقی چاپ کامل بسال ۱۹۶۷، دربارهٔ خاک مولانا حسین واعظ کاشفی پس از ذکر مختصری از شرح حال و آثار او چنین آمده است.

..... و قبرش در جنوب شرقی عیدگاه واقع است و برای تأیید و قبول این مطلب عکسی از آرامگاه ساده کاشفی که بصورت پشت ماهی و آجری بر روی خاک می باشد چاپ نموده است (ص ۱۱۵-۱۱۶ همان کتاب). حال اگر انجمن آثار ملی یا وابستگان به دوایر باستانشناسی یا ادارات فرهنگ و هنر سبزوار یا مشهد یا تهران چگونگی را روشن و پاسخ قانع کننده و مستدلی برای درج در مجلهٔ آینده و استفاده همگان ارسال دارند موجب کمال تشکر خواهد بود که بالاخره آرامگاه ملاحسین واعظ کاشفی در کجاست؟ عکسهای آرامگاه کاشفی در سبزوار و هرات نزد اینجانب موجود است برای اینکه خرج تراشی برای چاپ نشود فرستاده نشد.

دکتر احمد علوی

آینده، کاش عکسها را فرستاده بودید. لطفا بفرستید که اگر جوابی به سؤال شما رسید یا آن پاسخ به چاپ برسد.

آرقالی. بوزقورما

چون مطلبی در شمارهٔ یک فروردینماه ۶۱ مجله بقلم آقای د - مهرزادی زیر عنوان چند توضیح لغوی وزبانی در مورد مقاله آقای جواد شیخ الاسلامی نگاشته شده بود من در آن باره اطلاعاتی داشتم نوشته بحضورتان تقدیم داشتم شاید روشنگر پاره‌ای از مطالب مطرح شده باشد.

۱ - آرقالی - یک نوع از نژاد قوچ و میش وحشی است که فقط در مغولستان زندگی میکند و تاکنون در جای دیگری دیده نشده است و از نظر جثه بزرگترین نوع قوچ و میش وحشی و باندازهٔ یک قاطر و بزرگتر از گاو میباشد. در آذربایجان و خراسان اصطلاحاً "بقوچها" (نه میشها) حال از هر نژادی که باشند آرقالی یا آرخالی می‌گویند. این اسم در نزد شکارچیهای باتجربهٔ ایران شناخته شده است. در اروپا هم بنوعی از نژاد قوچ و میش آرقالی می‌گویند. البته اروپاییها مطالعات گسترده‌ای روی حیوانات شکاری انجام دادند و هشت نژاد مختلف برای قوچ و میش تعیین کردند. (نه برای دورستهٔ کل و بز که این خود نژاد ویژه‌ای است و انواع مختلف دارد).

از قوچهای آرقالی (نه میش) چند رأس و سیلهٔ شکارچیان ایرانی از مغولستان شکار شده بود که در موزهٔ شکار نگاهداری می‌شد.